

جایگاه وصیت‌نامه‌ها و نامه‌های شهدا در میان ژانرهای ادبی

بهجت‌السادات حجازی^{۱*}

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

فاطمه اسفندیارپور^۲

کارشناس ارشد ادبیات مقاومت، دانشگاه شهید باهنر کرمان

(تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۵)

صفحات ۸۴-۶۹

چکیده

وصیت‌نامه‌های شهدا و نامه‌های برجسته پیشوایان دینی، اندیشمندان، عرفا، نویسندگان و همه‌اهل قلم، از جمله آثار مکتوب و باارزشی هستند که قسم عظیمی از فرهنگ اعتقادی ما را در بردارند. تحلیل این دست از نوشتارها، چه با عنوان وصیت‌نامه و چه با عنوان اندرزنامه یا نامه، با توجه به نکات و آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی نهفته در آنها، می‌تواند نقش مؤثری در شناساندن ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی حاکم در طول تاریخ ایران داشته باشد. با توجه به پیشینه طولانی این‌گونه نوشتارها در اندرزنامه‌ها، قرآن، وصایای معصومین و عرفا... با رویکردی تحلیلی تاریخی می‌توان آنها را همچون سایر گونه‌ها، نوعی «ژانر» تلقی کرد. همچنین بر مبنای نظریه کارگفتار آستین و سرل، ویژگی‌های مشترکی که در کنش‌های گفتاری این نوشتارها وجود دارد شاهدهی دیگر بر این مدعاست. هدف اصلی در این جستار اثبات این نکته است که وصیت‌نامه‌ها و نامه‌ها بر مبنای تحلیل محتوای تعلیمی و اخلاقی و کنش‌های گفتاری غالب بر آنها، در حوزة آن هستند که به‌عنوان یک ژانر به‌شمار آیند؛ ژانری که افزون بر ایجاد تحول شخصیتی مخاطبان، در حوزة گسترده اجتماعی و حتی جهانی نیز تولید گفتمان فرهنگی دارد. روش پژوهشی غالب، تحلیلی توصیفی مبتنی بر تحلیل محتوای متن است.

کلمات کلیدی: وصیت‌نامه‌ها، نامه‌ها، ژانر، نظریه کارگفتار، آستین و سرل.

۱. * نویسنده مسئول: hejazi@uk.ac.ir

۲. Fateme.es313@gmail.com

۱. مقدمه

در طبقه‌بندی متون و نوشتارهای ادبی از روزگاران گذشته تا امروز نظریه‌های متفاوتی عرضه شده است. خاستگاه انواع ادبی کلاسیک به زمان ارسطو و افلاطون می‌رسد که در یک تقسیم‌بندی ساده، همه انواع را به سه دسته کمدی، تراژدی و درام تقسیم می‌کنند. ولی در دوران معاصر با طرح «ژانر» که گاه هم‌معنا و معادل همان نوع تلقی می‌شود و گاه بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تر از نوع تعریف می‌شود، نگرش‌های متفاوتی در این زمینه آشکار می‌گردد. استاد شمیسا در کتاب نسبتاً مبسوط *انواع ادبی* به بیان تاریخچه انواع ادبی کلاسیک و معاصر می‌پردازد؛ ولی از ژانر سخنی به میان نمی‌آورد (شمیسا، ۱۳۷۶). در فرهنگ آکسفورد در تعریف ژانر (genre) چنین آمده است: «نوع، سبک یا طبقه‌بندی هنر، موسیقی یا ادبیات» (آکسفورد، ذیل واژه). بنا به این تعریف، مفهوم ژانر از نوع که در انواع ادبی مطرح می‌شود جامع‌تر و گسترده‌تر است؛ زیرا افزون بر انواع ادبی، گونه‌های مختلف غیرنوشتاری و رسانه‌ای همچون موسیقی، تئاتر، فیلم، سینما و... را نیز در بر می‌گیرد؛ یا گونه‌های جدیدی را هم که در ادبیات معاصر برجسته شده‌اند، مثل ادبیات کودک، ادبیات فانتزی و نقد ادبی و... تحت پوشش قرار می‌دهد.

استاد زرقانی در کتاب *نظریه ژانر* با رویکردی تحلیلی تاریخی به طرح این گونه‌های جدید اهتمام ورزیده است (زرقانی، ۱۳۹۵). چنان که ذکر شد، پیشینه نظریه ژانر به فلاسفه یونان باستان می‌رسد. «سقراط در کتاب سوم جمهور افلاطون، رده‌بندی ابتدایی از سه قالب ادبی مبتنی بر شیوه عرضه شعر توسط شاعر ارائه می‌کند: شعر یا تقلید صرف کلام یا گفت‌وگوست (تراژدی، کمدی) یا برخوانی کلمات خود شاعر است (شعر دینی یا نپایش همسرایان) و یا آمیزه‌ای از این دوست (حماسه). ارسطو با پذیرش این تقسیم‌بندی پایه، روش پیچیده‌تری برای جداکردن این سه نوع مطرح می‌کند؛ روشی مبتنی بر تمایزگذاری میان ابزار بیان، موضوع و شیوه عرضه هریک از این معیارها که رویکرد خاص خود را به مسئله انواع ادبی دارد. اما آخرین معیار که شیول تقلید است (روایت غیرشخصی نمایشی دراماتیک یا گفتار مستقیم)، ماندگارترین نظام ژانری را به وجود آورده است که همان سه گانه آشنای حماسه، درام و شعر تغزلی است» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۳۷۲).

با وجود گستردگی مفهوم ژانر و تنوع نظر در تعریف آن، هرچند به لحاظ نظری به طور شفاف و هم‌گرایانه تعریف نشده است؛ ولی حذف یا انکار هم نیست. در دوران معاصر ظاهراً متناسب با نظریه‌های ادبی جدید، تعریف ژانر نیز تغییر کرده است. «در اواخر دوران کلاسیک هوراس، پیونددهنده دوران کلاسیک و رنسانس، همچنان بر ضرورت وجود نظم، ترتیب و انسجام و وحدت‌های سه گانه زمان، مکان و عمل در یک اثر هنری تأکید می‌ورزد؛ ولی پس از او عمدتاً به فهمی تاریخ‌محور از ژانر دست یافتند. از جمله کولی بر این باور است که هر نظام ژانری مجموعه‌ای از تفسیرها، چارچوب‌ها یا ثابت‌ها را درباره جهان به نویسنده می‌دهد. از نظر آستین هر ژانر را باید در چارچوب شکل بیرونی (وزن یا ساختاری خاص) و شکل درونی آن (نگرش، لحن، مقصود) تعریف کرد» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۳۷۳ تا ۳۷۴).

ساختارگرایان اعتقاد داشتند در یک ژانر ادبی، معنا از ساختاری برمی‌خیزد که موجب می‌شود زنجیره‌ای از کلمات و جمله‌ها معنا داشته باشند. از نظر آنان، ژانر یک مؤلفه مهم این ساختار است (مکاریک، ۱۳۹۳: ۳۷۵). در نظریات معاصر، ژانر از حوزه شعر فراتر می‌رود. «فرای به ژانرهای سه گانه کلاسیک یعنی درام، شعر تغزلی و حماسه، مقوله دیگری را اضافه می‌کند که همانا نثر است و مشتمل بر آثاری است که برای خواندن (و نه برای اجرا یا آواز) نوشته شده‌اند» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۳۷۶). از این رو خاطرات، یادداشت‌های روزانه نیز افزون بر اندرنامه‌ها، نامه‌های بزرگان و وصیت‌نامه‌ها

می‌توانند هر کدام یک ژانر تأثیرگذار در مخاطبان باشند که افق انتظارات آن‌ها را تغییر دهند.

هدف اصلی در این جستار اثبات این نکته است که وصیت‌نامه‌ها و نامه‌ها بر مبنای تحلیل محتوای تعلیمی و اخلاقی و کنش‌های گفتاری غالب بر آن‌ها درخور آن هستند که به‌عنوان یک ژانر به شمار آیند؛ ژانری که افزون بر ایجاد تحول شخصیتی مخاطبان، در حوزه گسترده اجتماعی و حتی جهانی نیز تولید گفتمان فرهنگی دارد. روش پژوهشی غالب، تحلیلی توصیفی مبتنی بر تحلیل محتوای متن است.

۱-۱. بیان مسئله

هر چند وصیت‌نامه‌نویسی، تحت عناوین اندرزنامه‌ها، نامه‌ها، وصایا و... از زمان گذشته متداول بوده است، اما وصیت‌نامه‌های شهدا و نامه‌های بزرگان از جمله آثار نوشتاری باارزشی است که بخش عظیمی از فرهنگ اعتقادی را در بر دارد. این گونه از نوشتارهای ارزشمند این ظرفیت را دارند که از زاویه‌های متفاوت اخلاقی و ادبی و با رویکردهای متنوع مورد بازخوانی و واکاوی قرار گرفته، افق‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران این حیطه بگشایند. بر مبنای افق دیده مؤلف، وصیت‌نامه گاه جنبه تعلیمی و اخلاقی و گاه با رویکردی گفتمان‌محور، جنبه اجتماعی پیدا می‌کند. مهم‌ترین پرسش این مقاله این است: آیا وصیت‌نامه و نامه می‌تواند یک ژانر نوشتاری به شمار آید؟

۱-۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

راجع به ژانر مقالات متعددی نوشته شده است که نزدیک‌ترین مقاله به این موضوع، مقاله «نقش موقعیت در شکل‌گیری ژانر» است. نویسنده بر این باور است که برخلاف رویکردهای ادبی که اغلب ویژگی‌های درون‌متنی (فرم و محتوا) پدیدآورنده ژانرهای متفاوت است، در رویکرد نقش موقعیت، عوامل برون‌متنی مثل موقعیت و مخاطب زیربنای تعریف ژانر است. این رویکرد با طرح نظریه‌های باختین، کارولین و میلر موقعیت و به تبع آن ژانر را پویایی بخشید و ژانر به ابزاری برای تولید ارزش و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک در فرهنگ خاص تبدیل شد (عمارتی مقدم، ۱۳۹۰: ۸۷ تا ۱۱۱). مقاله یا کتابی که به لحاظ نظری به ارتباط ژانر با وصیت‌نامه بپردازد و نگارندگان را بی‌نیاز از ادامه این پژوهش کند، مشاهده نشد.

۲. بحث اصلی

وصیت‌نامه در لغت به معنی پند، اندرز، نصیحت و سفارش است. در باب تعریف لغوی وصیت در جایی دیگر چنین آمده است: «وصیت در لغت به معنای پند و اندرز و در اصطلاح غالباً عهدی است که شخص در هنگام احتضار و یا در لحظات حساس زندگی خطاب به فرزندان یا نزدیکان خود می‌نویسد و شخصی که مخاطب وصیت است باید به آن عمل کند، چه بسا که سعادت دنیوی و اخروی فرد را در پی داشته باشد» (نجفی، ۱۳۹۰: ۳). در باب معنی لغوی وصیت‌نامه و وجه تسمیه آن چنین آمده است: «واژه وصیت که صورت عربی آن وصیّه و جمع آن وصایاست، اسم مصدری برگرفته از وصی یوصی توصیه به معنای عهد است. وجه تسمیه وصیت آن است که وصیت مستلزم متصل‌گردانیدن تصرف پس از مرگ به تصرف پیش از مرگ است. وصیت در اصطلاح، طلب انجام عملی از وصی، بعد از غیبت یا مرگ وصیت‌کننده است» (امانی چالکی و تقوی سنگدهی، ۱۳۹۳: ۹).

مضمون اکثر وصیت‌نامه‌ها بیشتر جنبه تعلیمی و اخلاقی دارد تا جنبه اجتماعی و سیاسی؛ زیرا دغدغه خاطر نویسندگان آن‌ها و توجه به نکات و مسائل اخلاقی، در استحکام پایه‌های یک جامعه نقش مؤثری دارد. بررسی مؤلفه‌ها و رهنمودهای اخلاقی در متن وصایای شهدا، می‌تواند ابعاد مختلفی از علم اخلاق را مشخص کند.

ژانر به مجموعه‌ای از آثار هنری اعم از ادبی، فرهنگی، رسانه‌ای و... گفته می‌شود که وجوه مشترک معینی دارند؛ از این رو در حوزه ادبی همان «نوع ادبی» است همچون حماسی، غنایی، عرفانی، طنز، هجو و... که البته تأثیر ژانرهای ادبی اروپایی مثل رئالیسم جادویی، سوررئالیسم و... را در ژانرهای فارسی نمی‌توان نادیده گرفت. «تا پیش از قرن بیستم، ژانر منحصر به آثار ادبی می‌شد که با عوامل درون‌متنی حدود آن تعیین می‌شد و از قرن بیستم به بعد، ژانر به حوزه‌های غیرادبی مثل ایدئولوژی، ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نیز تسری پیدا کرد و در نتیجه تکیه بر عوامل درون‌متنی بیشتر شد» (عمارتی مقدم، ۱۳۹۰: ۸۸).

«این مسئله که کارکرد اصلی ژانرها رمزگذاری ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های موجود در جامعه‌ای است که از دل آن برآمده‌اند، بررسی آثار ادبی را از افق دید فقط ادبیان خارج می‌کند. جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و گفتمان‌پژوهان را هم وامی‌دارد که به آثار ادبی به‌عنوان مهم‌ترین ماده کار خود نگاه کنند» (زرقانی، ۱۳۹۵: ۳۸۷).

تحول ژانرها فرایندی تدریجی است. تینانوف چهار مرحله را در تحول ژانرها در نظر دارد: «مرحله نخست: اصل سازنده تازه در مقابل پدیده خودکار شده شکل می‌گیرد. رابطه این دو دیالکتیکی است؛ مرحله دوم: اصل سازنده قلمرو معنوی، خود را به‌طور روزافزونی گسترش می‌دهد؛ مرحله سوم: گسترش اصل سازنده به بالاترین سطح خود می‌رسد؛ مرحله چهارم: اصل سازنده گرفتار پدیده خودکاری می‌شود و در رابطه دیالکتیکی با اصل سازنده مخالف قرار می‌گیرد» (زرقانی، ۱۳۹۵: ۳۷۵). به نظر می‌رسد که ژانرها در تحول تاریخی خود، رو به افول می‌روند، اما کاملاً از بین نمی‌روند؛ بلکه از طریق درون‌مایه یا فرمشان در قالب ژانرهای دیگر ادامه حیات می‌دهند.

با تحلیل بعضی از وصایا و نامه‌ها از جهت عوامل درون‌متنی، به‌خصوص مضامین اخلاقی و نوع کنش‌های گفتاری، می‌توان به مؤلفه‌های مشترکی دست یافت که آن‌ها را تحت پوشش یک ژانر ادبی قرار دهد؛ ژانری که ریشه در اندرزنامه‌ها و سفارشات اولیه داشته و در طی تحول تاریخی، عناوین خاصی یافته است. «یکی از اتفاقات مهم در فرایند تحول ژانرها این است که یک ژانر، در ضمن خروج از یک دوره تاریخی یا جریان ادبی دیگر، پیوند نزدیکی با ژانرهای جریان دوم پیدا می‌کند» (زرقانی، ۱۳۹۵: ۳۶۱).

مخاطب‌سازی یکی از ویژگی‌های مهم ژانرهای ادبی است که وصایای شهدا به‌خوبی این ویژگی را دارا می‌باشند. «مخاطب‌سازی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های سازنده ژانرهای کلامی است که بدون آن کلام وجود نخواهد داشت. مقصود از این تعبیر، ویژگی مخاطب قراردادن کسی است» (زرقانی، ۱۳۹۵: ۳۸۶).

وصیت‌نامه‌های شهدا به‌عنوان یک ژانر نوشتاری و ادبی دربردارنده عوامل درون‌متنی و برون‌متنی هستند. اگر به‌لحاظ محتوایی و ادبی غنی باشند، در نتیجه تقویت عوامل درون‌متنی است و اگر به‌لحاظ تأثیرگذاری بر فرهنگ جامعه قوی باشند، در نتیجه تقویت عوامل برون‌متنی است؛ زیرا همواره شنوندگان و قضاوت‌گرانی بر وصیت‌نامه‌ها وجود دارد. با توجه به درصد بالای کنش‌های عاطفی و ترغیبی که در اکثر این وصایا وجود داشت، می‌توان ادعان کرد که عوامل برون‌متنی این ژانر نسبت به عوامل درون‌متنی قوی‌تر است. به‌عبارت دیگر، میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر اعتلای فرهنگ جامعه، بیشتر از

سایر ژانرهاست؛ زیرا شهدا عملاً صداقت و وفاداری خود را به ارزش‌های متعالی فرهنگ غنی ایرانی اسلامی نشان داده‌اند. وصیت‌نامه‌نویسی سابقه‌ای به‌درازای عمر بشر دارد. از دوران ابتدایی زندگی بشر همواره نیاز به سفارش‌ها و توصیه‌هایی از سوی بزرگان برای فرزندان و زیردستان احساس می‌شده است؛ توصیه‌هایی که غالباً دربردارنده نکات اخلاقی هستند، ولیکن به فراخور شرایط تغییراتی به‌لحاظ محتوایی دارند. از جمله توصیه‌های فرماندهان به زیردستان در مواقع جنگ، سفارشات متوفا بعد از مرگ برای بازماندگان و... . وصیت‌نامه‌نویسی در طول تاریخ پرفرازونشیب عناوین مختلفی پیدا کرده است و گاهی از آن به اندرزنامه، وصیت‌نامه، نامه و... تعبیر کرده‌اند. وصیت‌نامه به‌عنوان یک ژانر تعلیمی که پیشینه تاریخی با عنوان‌های دیگر هم داشته باشد، در تولید گفتمان‌های اجتماعی کارکردی تأثیرگذار از خود آشکار کرده است.

۲-۱. احکام وصیت در مادیان هزار دادستان

مادیان هزار دادستان به خط و زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) نوشته شده است و به زبان‌های انگلیسی، روسی، فارسی و آلمانی ترجمه شده است. تحلیل و بررسی وصیت‌نامه در مادیان، نخستین پژوهش با استناد به احکام حقوقی موجود است. «مادیان هزار دادستان یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ اجتماعی دوره ساسانیان و گنجینه‌ای از اطلاعات جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و منبعی مورد اعتماد از عهد کهن است. درک آن به‌دلیل موجزگویی سخت، زبان آن دشوار و پر از اصطلاحات حقوقی است. با وجود افتادگی و محتوای سخت، این کتاب با ارزش‌ترین منبع موثق حقوقی ایران پیش از اسلام است» (حسینی، ۱۳۹۶: ۱). «برخی احکام مادیان هزار دادستان، در وصیت‌نامه‌های بزرگان دین بیان شده است. این موارد نیز به‌اندازه احکام صادره در دادرسی‌ها، معتبر و قابل اجرا بوده است. فقهای دوره ساسانیان هرگاه تغییری سنتی را در جامعه ضروری دیدند، راه اندرز یا وصیت را برای بیان آن پیدا کردند. گاهی این تغییر را به‌عنوان الگو به خانواده خود وصیت می‌کردند؛ مثلاً آذرباد زردشتان (موبدان موبد) در تغییر سنت انتقال سالاری آتشکده به فرزند نخست، وصیت می‌کند که سالاری آتشکده به فرزند باتقوای او داده شود. با این وصیت، جایگاه تسخیرناپذیر فرزندان نخست در انجام امور سالاری به لرزه در می‌آید» (حسینی، ۱۳۹۶: ۲).

در این بررسی، احکامی را می‌بینیم که مفسران چگونگی معتبرشدن یک وصیت‌نامه را با مثال برای وصیت‌کننده بیان کرده‌اند؛ از جمله توجه به ادای درست وصیت، تفاوت وصیت گفتاری و نوشتاری و... . اهمیت این منبع به‌حدی است که در آن بخشی به مشخص کردن جایگاه مدیریتی زن در موقوفات می‌پردازد که به بیان آن می‌پردازیم: «در انتقال سالاری به زن، آذرباد مرد - موبدان (موبدان موبد) سالاری آتشکده‌ای را که خود بنا کرده بود به همسرش فرمان می‌دهد و گفته او در وصیت‌نامه‌اش به سند تبدیل شده است» (حسینی، ۱۳۹۶: ۲). گاهی، برخی از فقها صدور حکمی را منشأ خیر و برکت می‌دانستند و آن را در وصیت‌نامه خود می‌نوشتند تا به‌عنوان منبعی موثق قابل استناد باشد.

۲-۲. اندرزنامه بوذرجمهر حکیم

وصیت‌نامه‌نویسی در دوران مختلف تاریخ، گاهی عنوان اندرزنامه را به خود گرفته است. این متون هم همانند وصیت‌نامه دربردارنده سفارشات و نکات اخلاقی و تربیتی هستند. یکی از مهم‌ترین این متون، اندرزنامه بوذرجمهر حکیم و اندرزنامه‌های پهلوی هستند که به بیان بخشی‌هایی از آن می‌پردازیم.

راجع به پیشینه اندرزنامه‌ها احمد تفضلی می‌نویسد: «مجموعه‌ای از اندرزنامه‌های پهلوی در کتابی به نام *جاویدان خرد* گرد آمده است که امروز در دست نیست. چنین می‌نماید که ابن مسکویه ترجمه وصیت هوشنگ را از روی ترجمه خضر بن علی (مترجم آثار پهلوی به عربی) منقول در *استطاعة الفهم* جاحظ نقل کرد و به دنبال آن نصایح دیگری را از حکما و شاهان ایرانی مانند آذرباد، بزرگمهر، قباد، انوشیروان، هرمز... به طور کلی از قدما، فرس یا وصیه للفرس یا حکیمی ایرانی؛ از منابع دیگر ذکر کرده است که منبع اصلی بعضی از آثار به پهلوی در دست است؛ مانند اندرزهای آذرباد و اندرزهای بزرگمهر» (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۰۸ تا ۲۰۹). «پندنامه‌ها یا اندرزنامه‌های پهلوی که بعد از اسلام غالباً به زبان عربی و به واسطه آن به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، نمود دیگری از تصور آرمانی شیوه فرمانروایی و کشورداری در میان ایرانیان است. این اندرزنامه‌ها که به دانایان، پادشاهان و بزرگان دینی ایران قبل از اسلام منسوب است، غالباً در سده‌های سوم و چهارم هجری، بعد از قرن‌ها روایت شفاهی و سینه‌به‌سینه به کتابت درآمده و با اعمال تغییراتی متناسب با جامعه اسلامی، به زبان عربی و فارسی ترجمه شد... در دنیای آرمانی این اندرزنامه‌ها عدالت، مدارا و اهتمام به اصلاح امور مردم حکم فرماست. پادشاه و مردم هر یک به رعایت حقوق متقابل پایبند و وفادارند. کف نفس و پارسایی لازمه حکمرانی تلقی می‌شود و خودپسندی و شدت عمل در رفتار با زیردستان مورد نکوهش قرار می‌گیرد» (مشتاق‌مهر، ۱۳۷۷: ۸۶).

بزرگمهر بُختگان (سده ششم میلادی) فرزند بُختک که به شکل معرب آن را بوذرجمهر نوشته‌اند، وزیر ارجمند خسرو انوشیروان شاهنشاه ساسانی بوده است. در برخی از نوشته‌ها بزرگمهر با برزو یا برزویه، پزشک دربار انوشیروان، یکسان انگاشته شده است که شاید به دلیل هم‌زمانی این دو بوده باشد. نخست بزرگمهر برای آموزش و پرورش فرزند هرمز گماشته شده بود. هرمز نسبت به بزرگمهر خوش رفتاری نمود و استاد را از خود آزد، سپس از کرده خود پشیمان شد و جایگاه بزرگمهر بالا گرفت تا آنکه به وزارت رسید و در امور کشوری با شایستگی بسیار به انوشیروان خدمت نمود.

از آنجایی که وی فردی حکیم و آگاه به مسائل بود و داستان‌های زیادی از خردمندی او گفته‌اند، در اندرزنامه خود نکات و مسائل بسیار از شمنندی را مطرح کرده است. در باب تغییر آیین خود از دین گبرکان به دین عیسی (ع)، برادران را چنین وصیت کرده است: «در کتب خوانده‌ام که در آخرالزمان پیغامبری خواهد آمد، نام او محمد مصطفی، صلی الله علیه و آله و سلم. اگر روزگار یابم، نخست کسی من باشم که به او بگروم و اگر نیابم، امیدوارم که حشر ما را با امت او کنند. شما فرزندان خود را همچنین وصیت کنید تا بهشت یابید» (خطیب‌رهبر، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۷۲).

۲-۳. وصیت در قرآن کریم

وصیت در قرآن به دو صورت است: الف. وصیت خداوند به انسان: عهد و وصیت خداوند، سفارش‌های اوست که در آن امر به فرمان‌بری و نهی از نافرمانی و نقض عهد خویش می‌کند، مثلاً «وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّمَّةِ حُسْنًا...»؛ و انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی کردن سفارش کرده‌ایم (عنکبوت، ۸). ب. وصیت انسان به انسان: این وصیت در قرآن به دو گونه است: گاهی انسان فرد دیگری را به دین سفارش می‌کند، مانند اینکه خداوند می‌فرماید: «وَصَّيَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْتَهُ وَيَعْقُوبَ يَابَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ و ابراهیم پسران خود را به آن (آیین توحید) سفارش کرد و یعقوب نیز که ای پسران من، خدا این آیین پاک را برای شما برگزیده است، پس مبدا که بمیرید و مسلمان نباشید (بقره، ۱۳۲). نوع دیگر، وصیت انسان درباره میراث است. در این باره در قرآن کریم آمده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، در موقع وصیت باید از میان شما دو نفر عادل را به شهادت بطلبند (بقره، ۱۸۰).

وصیت‌نامه‌ها صرفاً در باب موضوعات مالی نیستند؛ بلکه وصیت شامل امور معنوی و اخلاقی نیز هست. از این روست که وصیت پیامبران با فرزندان خویش، بقای بر دین‌داری و توحید و عمل به آموزه‌های اخلاقی است. پیامبران الهی همچون حضرت یعقوب و حضرت ابراهیم(ع) در سفارشی به فرزندان خود، رمز موفقیت و سعادت انسان را در تسلیم در برابر حق خلاصه کرده و این چنین به فرزندان خود سفارش می‌کنند: «وَصِيَ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ و ابراهیم پسران خود را به آن (آیین توحید) سفارش کرد و یعقوب نیز که ای پسران من، خدا این آیین پاک را برای شما برگزیده است، پس مبدا که بمیرید و مسلمان نباشید (بقره، ۱۳۲).

۴-۲. وصیت‌نامه علی(ع) به امام حسن(ع)

حضرت علی(ع) در کتاب ارزشمند *نهج‌البلاغه*، توصیه‌ها و سفارش‌هایی کاربردی به یادگار گذاشته‌اند. *نهج‌البلاغه* همچون دریایی بی‌کران است که گهرهای ارزشمند بسیاری را در خود نهفته است و دارای ابعاد گسترده‌ای همچون بعد اخلاقی و تربیتی است. توصیه‌های ایشان دارای جنبه‌های گسترده‌ای است و تمامی جنبه‌های اخلاق در حیطه‌های الهی، فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد که به بخشی از آن در نامه به امام حسن(ع) اشاره می‌کنیم:

پسر من، بدان محبوب‌ترین چیزی از میان گفته‌هایم در این وصیت‌نامه که به آن می‌توانی تمسک جویی، تقوای الهی و پرهیزکاری است. تقوا به معنای حصار مستحکمی است که تو را از تاخت و تاز دشمنان مصون می‌دارد... امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که در این صورت، بدان شما زمام امورتان را به دست می‌گیرند و آنگاه هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد... وصیت می‌کنم شما را به تقوای الهی و اینکه دنیا را نجوید، اگر چه دنیا شما را بطلبد و بر چیزی از دنیا که از دست شما گرفته شد تأسف نخورید و به حق سخن بگویید و برای پاداش الهی کار کنید و با ستمگر دشمن و برای مظلوم، کمک کار باشید. همه فرزندان و اهل خود و هر کس که نامه من به او برسد را سفارش می‌کنم به تقوای خداوند و نظم و ترتیب امورتان و اصلاح در میان خویش که من خود شنیدم که جد شما صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: اصلاح ذات‌البین از هر نماز و روزه‌ای بهتر است» (*نهج‌البلاغه*، نامه ۴۵).

۵-۲. سفارش و وصایای ابوسعید ابوالخیر

در اینجا بخشی از وصایای شیخ ابوسعید خطاب به بومنصور ورقانی، وزیر سلطان طغرل، آمده است که خودش از شیخ تقاضای توصیه داشته است: «اول مقامات العباد مراعات قدر الله و آخر مقامات العبد مراعات حق مؤمنین. کار تو امروز اداء حقوق خلق است. پیوسته، چشم بر این خبر می‌دار که فردا دستگیر تو باشد که رسول صلی الله علیه و آله گفت: لا یدخل الجنة احدکم حتی یرحم العامه کما یرحم احدکم خاصته. این خلق جمله ابناء دولت تواند. در جمله به نظر فرزندی نگر. به حطام دنیا و زحمت خلق فریفته مشو که خلاق بنده حاجات خویش‌اند. اگر به حاجات ایشان وفا نمایی، قبولت کنند، اگر چه بسیار عیب داری و اگر حاجات ایشان نگذاری، به تو التفات نکنند، اگر چه بسیار هنر داری» (محمد بن منور، ۱۳۱۳: ۲۸۳).

در بخشی دیگر از وصیت‌نامه ابوسعید، در باب رعایت حق درویشان این چنین سفارش کرده است که: «خدمت درویشان مشغول باید بود و خدمت ایشان را میان در باید بست، کودکان را بازی نباید کرد و جوانان را بوالعجبی نباید کرد و پیران را

قرایی نباید کرد. علم دو جهان در این کلمات گفته شد. *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* (همان: ۲۸۳).

۳. وصیت‌نامه‌های معاصر

از میان وصیت‌نامه‌های معاصر، به سه نمونه شاخص که ویژگی‌های مشترکی با الگوهای پیشین دارند و شاهدی بر این مدعاست که تحت عنوان ژانر قرار بگیرند، اشاره خواهیم کرد. بعضی از این‌ها خطاب به عموم مردم و بعضی خطاب به شخص خاصی است و بعضی نیز ظاهراً مخاطب آشکاری ندارند؛ ولی هر خواننده آن وصیت‌نامه غیرمستقیم مخاطب آن است. جهت پرهیز از طولانی شدن سخن به دو نمونه اول اشاره خواهیم کرد.

۳-۱. وصیت‌نامه امام خمینی (ره)

وصیت‌نامه‌ای سرشار از مضامین حکمی، عرفانی، اخلاقی و اجتماعی خطاب به عموم مردم است. در ابتدای آن راجع به حدیث معروف «تقلین» رسول اکرم (ص)، نکته بسیار ظریفی را مربوط به بخش پایانی این حدیث بیان کرده‌اند که جنبه عرفانی و سیاسی دارد: «انی تاركٌ فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض». شاید جمله «لن يفترقا حتى يردا على الحوض» اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول‌الله (ص) هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هریک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریاست یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم (ص) گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از بیان آن عاجز است...» (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱). در همین یک پاراگراف از وصیت‌نامه، دو تفسیر عرفانی و سیاسی از آن عبارت کوتاه پایان حدیث ارائه می‌دهند؛ یعنی اتصال کثرت به وحدت و ظلمی که ستمگران در طول تاریخ به قرآن و عترت کرده‌اند.

بخشی دیگر از این متن در جهت تقویت خودباوری، با تأکید بر داشتن ارتباط علمی با بیگانگان ضمن حفظ استقلال، جنبه اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند: «بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و آنچه انسان‌های شبیه به اینان به آن رسیده‌اند، تمام شما هم خواهید رسید، به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب» (همان: ۱۴). «...و هم در اینجا بیفزایم که احتیاج ما پس از این همه عقب‌ماندگی مصنوعی به صنعت‌های بزرگ کشورهای خارجی، حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنا نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته باشیم...» (همان: ۲۴).

۳-۲. وصیت‌نامه شهید چمران

یکی از وصیت‌نامه‌های وی خطاب به امام موسی صدر برمبنای ارادت به او نوشته شده است که به بخشی از آن اشاره می‌شود: «...کسی که وصیت می‌کند، آدم ساده‌ای نیست. بزرگ‌ترین علمی را گذرانده، سردی و گرمی روزگار را

چشیده، از زیباترین و شدیدترین عشق‌ها برخوردار شده... در اوج کمال و دارایی همه چیز خود را رها کردن و به خاطر هدفی مقدس، زندگی دردآلود و اشکبار و شهادت را قبول کرده است. آری، ای محبوب من، یک چنین کسی با تو وصیت می‌کند... وصیت من درباره مال و منال نیست؛ زیرا می‌دانی که چیزی ندارم و آنچه دارم متعلق به تو و حرکت مؤسسه است... معلوم است که مایملک من نیز متعلق به توست. وصیت من درباره قرض و دین نیست. مدیون کسی نیستم؛ درحالی که به دیگران زیاد قرض داده‌ام. به کسی بدی نکرده‌ام... وصیت من درباره عشق و حیات و وظیفه است... آفتاب عمرم به لب بام رسیده و دیگر فرصتی ندارم که به تو سفارش کنم. وصیت می‌کنم وقتی که جانم را بر کف دستم گذاشته‌ام و انتظار دارم هر لحظه با این دنیا وداع کنم و دیگر تو را نبینم... تو را دوست دارم و این دوستی بابت احتیاج و یا تجارت نیست... عشق من به خاطر آن است که تو شایسته عشق و محبتی و من عشق به تو را قسمتی از عشق به خدا می‌دانم...» (چمران، ۱۳۹۷).

۳-۳. وصیت‌نامه شهید همت

شهید محمدابراهیم همت از سرداران شجاع و بلندهمت دفاع مقدس ایران بود. بخشی از وصیت‌نامه او خطاب به مادرش چنین است: «هرشب ستاره‌ای را به زمین می‌کشند و باز این آسمان غم‌زده غرق ستاره است. مادر جان، می‌دانی تو را بسیار دوست دارم و می‌دانی که فرزندت چقدر عاشق شهادت و عشق به شهیدان است. مادر، جهل حاکم بر یک جامعه انسان‌ها را به تباهی می‌کشد و حکومت‌های طاغوت مکمل‌های این جهل‌اند و شاید قرن‌ها طول بکشد که انسانی از سلاله پاکان زاییده شود و بتواند رهبری یک جامعه سردرگم و سر در لاک خود فروبرده را در دست گیرد و امام تبلور ادامه‌دهندگان راه امامت و شهادت است...» (همت، ۱۳۵۹).

۴. نامه‌نویسی در دوران معاصر

اگر نامه‌نویسی را به لحاظ اخلاقی گونه‌ای پندآموز و تأثیرگذار در شخصیت مخاطب در نظر بگیریم، روشن می‌شود که ژانر وصیت‌نامه‌نویسی در طول تاریخ به شکل‌های مختلف جریان داشته و با تغییر عنوان به کار خود ادامه داده است. امروزه نامه‌هایی که نوشته می‌شود از جنبه‌ای دربردارنده نوعی وصیت و سفارش هستند. این نامه‌ها با اینکه عنوان وصیت را ندارند، ولی از این جهت تحت پوشش یک ژانر قرار می‌گیرند. نامه‌ها نیز همچون وصیت‌نامه‌ها خطاب به یک عزیز یا خطاب به جمعی می‌باشد. در این بخش به بعضی از نامه‌های بزرگان اشاره می‌گردد.

۴-۱. نامه‌های نادر ابراهیمی به همسرش

نامه‌های وی خطاب به همسر عزیزش است و با لحنی بسیار عاطفی و عاشقانه نوشته شده‌اند: «عیب گرفتن آسان است بانو، عیب گرفتن آسان است. حتی آن کس که خود تمام عیب است و نقص و انحراف، او نیز می‌تواند بسیاری از عیوب دیگران را بنماید و برشمرد و چندان هم خلاف نگفته باشد. عیب گرفتن، بی‌شک آسان است بانو؛ عیب را آن‌گونه و به آن زبان گرفتن که منجر به اصلاح صاحب عیب شود، این کاری است دشوار و عظیم، خیرخواهانه و دردشناسانه... ما، این زمان، بیهوده است که در راه یافتن انسان بی‌نقص مطلق، زمین را جست‌وجو کنیم. زندگی زران‌دیشانه امروز، مجال یکسره خوب بودن، کامل عیار بودن، حتی در ذهن هم انحراف و اندیشه باطلی نداشتن را از انسان گرفته است. تو، بانو، عیبم را

سنگ نمی کنی تا به خشونت و بی‌رحمی آن را به‌سوی این سر‌پرورد پرتاب کنی و دردی تازه بر جملگی دردهایم بیفزایی. تو مهم این است که به‌قصد انداختن و برانداختن نمی‌زنی، به‌قصد ساختن تجدید خاطره می‌کنی. ما انسانیم، نه آنکه عقرب کاشانیم.

ما افعی نیستیم، با کیسه‌هایی از زهر ناب‌خالص، که اگر باشیم هم باید آن کیسه‌ها را پیش از روز بزرگ ترک تنهایی، چون دندان‌های پوسیده و از ریشه به فساد آلوده و یکپارچه درد، به دور اندازیم. عزیز من... ما برای تکمیل هم آمده‌ایم، نه برای تعذیب و تعزیر هم. این عین حقیقت است و حقیقتی تردیدناپذیر... به‌زودی خواهید دید که من چگونه از درون این قطعه‌سنگ عظیم حجیم بدهیبت، مجسمه یک آواز مهرمندانه را بیرون می‌کشم... یک آواز به‌نرمی پر کاکایی‌ها، به‌نرمی نگاه یک کودک گیلک، به‌نرمی نگاه یک عاشق صادق محتاج به معشوق مهربان دست‌نیافتنی...» (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۹۳ تا ۹۷).

نادر ابراهیمی در نامه بیست‌وسومی که خطاب به همسرش نوشته است، با بیان ادبی و زیبای خود و با لحن عاطفی خود، این‌گونه همسرش را به تحمل سختی‌ها و رسیدن به آسانی بعد از آن نوید می‌دهد. «وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» را به‌بیان واضح در این نامه می‌بینیم: «عزیز من، زندگی بدون روزهای بد نمی‌شود؛ بدون روزهای اشک و درد و خشم و غم. اما، روزهای بد، همچون برگ‌های پاییزی، باور کن که شتابان می‌ریزند، و در زیر پاهای تو، اگر بخواهی، استخوان می‌شکنند، و درخت استوار و مقاوم بر جای می‌ماند. عزیز من، برگ‌های پاییزی، بی‌شک، در تداوم بخشیدن به مفهوم درخت، سهمی از یاد نرفتنی دارند...» (همان: ۷۱ تا ۷۲).

۲-۴. نامه‌های جلال آل‌احمد

نامه‌های جلال آل‌احمد عمدتاً خطاب به روشن‌فکران و اصحاب قلم آن زمان بوده است و لحنی کوبنده و افشاگرانه دارد. مخاطب بعضی از آن‌ها یک نفر و بعضی دیگر گروهی هستند. به بخش‌هایی از نامه جلال آل‌احمد اشاره می‌کنیم که در آبان‌ماه ۱۳۴۵ و خطاب به مدیرمسئول مجله راهنمای کتاب نوشته شده است: «خواهش می‌کنم صراحت در کار بیاورید و یک شماره مخصوص را در اختیار اصحابنا بگذارید تا علناً از مذهب جهانگیرشان (و دوش کدام است دیگر) دفاع کنند. این جووری آدم طرف خودش را بهتر می‌شناسد. و اصلاً چرا پیشنهاد نمی‌کنید که یک کرسی بهایی‌شناسی در مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی دایر کنند. آخر تا کی باید انبای وطن فقط در پسله از معجزات این تخم دوزرده آخر خبردار بشوند و اصلاً این خفیه‌بازی تا کی؟ تو که بهتر از من می‌دانی که اگر پرده اسرار را برداری، حتی عرش الهی بدل می‌شود به دربار شیخ قطر... به‌هرصورت کلمه مسئول را که بالای آن مجله نوشته‌ای، به رخت می‌کشم و به یادت می‌آورم که وقتی دارند مذهب رسمی مملکت را می‌کوبند و غالب مشاغل کلیدی در دست بهایی‌هاست... از سرکار قبیح است که زیر بال این اباطیل را بگیری و این بنده خدای (راسخ) که یک عمر جان‌کنده تا جامعه‌شناس شناخته شود، این جووری خودش را لو می‌دهد. آخر این حضرت چطور جرئت می‌کند در دنیایی که هنوز سوسیالیسم و کمونیسم را با آن کبکبه و دبدبه (از روس و اروپای شرقی تا چین و ماچین...) نمی‌توان مذهب جهانگیر دانست، این مذهب‌سازی بسیار خصوصی و بسیار درسته و بسیار قرتی‌ساز و زداینده اصالت‌های بومی را «مذهب جهانگیر» بنامد؟» (دهباشی، ۱۳۶۷: ۲۵۹ و ۱/۲۶۰).

۳-۴. وصیت‌نامه محمدعلی فروغی به فرزندانش

«فرزندان عزیز، از خدا غافل نشوید و ملتفت شوید که من وقتی خدا می‌گویم آن وجودی را که مشهدی حسن و ربابه‌خانم و حاجی فلان و ملابهمان تصور می‌کنند در نظر ندارم. خداوند همان حق و حقیقت است که در وجود او شکی نیست و مدار جمیع امور عالم است. هر شخص و هر امر که از خدا یعنی حقیقت دور شود، به هر اندازه که از راه راست منحرف شود، به همان نسبت از سعادت محروم می‌گردد. زنهار، بدانید که این سخن بیهوده نیست. عقلای دنیا همه در این باب متفق بوده و اگر شخص کور نباشد هر روز به شهود و عیان می‌بیند و در عمر پنجاه‌ساله خود به فرموده حضرت خواجه هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق و به تجربه رسانیده‌ام و مطمئن باشید که من نه به موهومات قائلم، نه خیالات شاعرانه دارم و عرفان‌بافی نمی‌خواهم بکنم. در این موقع هم که به جگر گوشگان خود وصیت می‌کنم نه جای شوخی است، نه مقام تزویر، نه خودنمایی و نه مجلس‌آرایی. آنچه می‌گویم از روی تجربه و تحقیق و تعقل است و حاصل عمر خود را برای شما می‌گذارم. می‌گویم و می‌روم و شما را به خدا می‌سپارم.

پس ای فرزندان من، از راه راستی و جاده درستی و شرافت و امانت خارج نشوید، دروغ نگوئید، بدقول و وعده‌خلاف نباشید. از دزدی و قلب سخن نمی‌گویم؛ چه، معاذالله که درباره شما تصور آن را بکنم. اما از خلاف امانت و تصرف غیرمشروع در مال غیر و بدحسابی و تحصیل مال به طریق غیرشریف احتراز کنید و بدانید که فقر و مسکنت با شرافت و عزت منافات ندارد. به‌خاطر بیاورید که من در دنیا تقریباً هیچ نداشته‌ام و ندارم؛ مع‌ذلک همیشه محترم و معزز بوده‌ام، بلکه عزتم از همین راه حاصل شده که برای مال و ثکنت دست‌وپا نکرده‌ام. از قرض برحذر باشید که انسان را ذلیل می‌کند. اگر خدای نکرده دست‌تنگ شدید، حتی الامکان صبر و قناعت پیش بگیرید. اگر گاهی دیده باشید من در خرج کردن امساک کرده‌ام، به این ملاحظات بوده و برای اینکه مجبور نشوم دست پیش کسی دراز یا توقع و تقاضایی کنم یا به وسایلی که منافی شرافت باشد متوسل گردم. ملتفت باشید که در جوانی طبیعت خودپسندی گاهی بر عقل و متانت غلبه می‌کند و انسان را به راه خطا می‌اندازد. نسبت به فرزندان خود روزگار ملتزم نشده است که من همیشه وزیر بوده یا شغل داشته باشم، بلکه اگر امید مرحمت الهی نباشد کار من از همه کس بی‌اعتبارتر است» (افشار، همایون‌پور، ۱۳۸۹: ۴۰۰ تا ۳۹۶).

وصیت‌نامه‌نویسی در طول تاریخ تغییرات زیادی کرده است. در برخی از دوره‌ها عنوان اندرزنامه، گاهی با عنوان وصیت‌نامه و در دوران جدیدتر با عنوان نامه به کار خود ادامه داده است. نقطه مشترک بین همه این نوشته‌ها، توصیه‌ها و نکات ارزشمند و اخلاقی و حالت سفارش‌گونه آن‌هاست که همه با هدف رساندن پیام و الگویی برای نسل‌های آینده یا افراد حاضر در آن زمان بوده است. آن رسته‌ای از این ژانر که مخاطبان جمعی دارد، در تولید گفتمان فرهنگی متناسب با نظام فکری حاکم و پذیرفته شده، بسیار تأثیرگذار است. این نامه‌ها و وصایا موضوعات و مضامین گوناگونی از قبیل توصیه‌های بزرگان به زیردستان، توصیه‌های والدین برای فرزندان، توصیه‌ها و سفارشات پیامبر اکرم (ص) و ائمه برای بشر در طول تاریخ و وصایای شهدا و امام راحل (ره) و... همگی یک هدف واحد را دنبال می‌کردند و آن به سعادت رسیدن افراد بشر با عمل به توصیه‌ها بود.

۵. تحلیل کنش‌های گفتاری وصیت‌نامه‌ها

نظریه کارگفت (Speech Act Theory) برای نخستین بار از سوی آستین، یکی از فلاسفه مکتب آکسفورد، در

سخنرانی‌های وی به سال ۱۹۵۵ در دانشگاه هاروارد معرفی شد. وی در مخالفت با منطقیون اثبات‌گرا که به سه اصل اعتقاد داشتند، این نظریه را مطرح کرد. آن سه اصل عبارت‌اند از: جملات خبری گونه‌ اصلی جملات زبان‌اند، کاربرد اصلی زبان اطلاع‌دادن از طریق جملات است و صدق و کذب معنی پاره‌گفتارها را می‌توان تعیین کرد (صفوی، ۱۳۹۵: ۱۷۳ تا ۱۷۴). «مخالفت آستین با آرای این گروه بر این پایه استوار بود که زبان تنها برای اطلاع‌دادن به کار نمی‌رود و ارزش صدق بسیاری از جملات زبان قابل تعیین نیست. به اعتقاد آستین، تولید یک کارگفت نیازمند گوینده‌ای است که چنین پاره‌گفتاری را تولید کند. وی این عمل را کنش بیانی می‌نامد. افزون بر این، کارگفت مذکور تأثیری بر مخاطب می‌گذارد. آستین این تأثیر را کنش غیربیانی می‌نامد. معمولاً اصطلاح کارگفت به همین کنش غیربیانی بازمی‌گردد» (همان: ۱۷۵ تا ۱۷۶). سرل، زبان‌شناس دیگر، تحت تأثیر آرای او پاره‌گفتارها را به پنج گروه طبقه‌بندی کرد: ۱. کارگفت‌های اظهاری: تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره‌ای مطرح شده نشان می‌دهد و با تأکید یا نتیجه‌گیری، خود را متعهد می‌سازد که آنچه می‌گوید صادق است؛ ۲. کارگفت ترغیبی: پاره‌گفتارهایی که به ترغیب مخاطب برای انجام کاری می‌پردازند؛ ۳. کارگفت تعهدی: گوینده با قول‌دادن، سوگند خوردن و اعمالی نظیر این، متعهد می‌شود که در آینده کاری انجام دهد؛ ۴. کارگفت عاطفی: گوینده احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌دارد؛ ۵. کارگفت اعلامی: گوینده شرایط تازه‌ای را برای مخاطب اعلام می‌کند (همان: ۱۷۷ تا ۱۷۸).

کارگفت‌ها در اصل به صورت حضور گوینده و مخاطب در موقعیت خاصی شکل می‌گیرد؛ ولی هر نوشتاری را هم که صراحتاً یا غیرصریح مخاطب یا مخاطبانی دارد، نیز در برمی‌گیرد؛ از این رو تحلیل گزاره‌های وصیت‌نامه‌ها، بر مبنای نظریه آستین و سرل، و تأکیدی که ایشان بر تأثیرگذاری کلام بر مخاطب دارند، راهی به سوی اثبات نقش این دست از نوشتارها در گفتمان‌سازی در عرصه اجتماعی است.

۱-۵. کارگفت‌ها در ژانر وصیت‌نامه‌ها

با صرف نظر از وصیت‌نامه‌های پیشین و نگرشی اجمالی به این نوشتارها در دوره معاصر، جامع‌ترین وصیت‌نامه که به لحاظ جامعیت دربردارنده همه این کارگفت‌هاست، مربوط به امام خمینی (ره) است. به نمونه‌هایی از این کارگفت‌ها اشاره می‌شود:

- کارگفت اظهاری: «من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول (ص) می‌باشد. آن حجاز که در عهد رسول (ص) مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند...» (امام خمینی، ۱۳۹۱: ۱۲).

- کارگفت عاطفی: تمام عباراتی که با «ما مفتخریم» شروع شده است، نویدبخش و براگیزاننده غرور ملی و دینی می‌باشند و کارگفت عاطفی دارند: «ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده... ما مفتخریم که کتاب نهج‌البلاغه که بعد از قرآن بزرگ‌ترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است، از امام معصوم ماست...» (همان: ۳). «اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تربیت نموده و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم» (همان: ۱۲).

- کارگفت ترغیبی: «بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و

یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و آنچه انسان‌های شبیه به اینان به آن رسیده‌اند، تمام شما هم خواهید رسید، به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب» (همان: ۱۴).

- کارگفت تعهدی: «این جانب که نفس‌های آخر عمر را می‌کشم، به حسب وظیفه، سطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کنند، برای نسل حاضر و نسل‌های آینده عرض می‌کنم...» (همان: ۸).

- کارگفت اعلامی: «برادران، شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید. در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی، با قلب‌های جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید، علاقه دارم که جوانی خود را در راه خدا و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید» (همان: ۱۳). «به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید، همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید... و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید، نهراسید که «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» (همان: ۱۳).

در سایر وصیت‌نامه‌ها غالباً کارگفت‌های عاطفی، ترغیبی و اعلامی به ترتیب بسامد بیشتری دارند که البته پژوهشی میدانی در این زمینه ضرورت دارد تا نمودارهایی بر مبنای تحلیل‌های کمی ارائه شود که از گنجایش این مقاله فراتر باشد.

۲-۵. کارگفت‌ها در نامه‌ها

نمونه کارگفت‌ها در نامه‌های نادر ابراهیمی خطاب به همسر عزیزش که با لحنی بسیار عاطفی و عاشقانه نوشته شده‌اند:

- کارگفت اظهاری: «این زمان، بیهوده است که در راه یافتن انسان بی‌نقص مطلق، زمین را جست‌وجو کنیم. زندگی زران‌دیشانه امروز، مجال یکسره خوب بودن، کامل عیار بودن، حتی در ذهن هم انحراف و اندیشه باطلی نداشتن را از انسان گرفته است» (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۹۳).

- کارگفت عاطفی: «تو، بانو، عییم را سنگ نمی‌کنی تا به خشونت و بی‌رحمی آن را به سوی این سر پرورد پرتاب کنی و دردی تازه بر جملگی دردهایم بیفزایی. تو مهم این است که به قصد انداختن و برانداختن نمی‌زنی، به قصد ساختن تجدید خاطره می‌کنی. ما انسانیم، نه آنکه عقرب کاشانیم» (همان).

- کارگفت تعهدی: «به زودی خواهید دید که من چگونه از درون این قطعه سنگ عظیم حجیم بدهیبت، مجسمه یک آواز مهرمندانه را بیرون می‌کشم... یک آواز به‌نرمی پر کاکایی‌ها، به‌نرمی نگاه یک کودک گیلک، به‌نرمی نگاه یک عاشق صادق محتاج به معشوق مهربان دست‌نیافتنی...» (همان: ۹۷).

- کارگفت ترغیبی: «عزیز من، زندگی بدون روزهای بد نمی‌شود؛ بدون روزهای اشک و درد و خشم و غم؛ اما، روزهای بد، همچون برگ‌های پاییزی، باور کن که شتابان می‌ریزند و در زیر پاهای تو، اگر بخواهی، استخوان می‌شکنند و درخت استوار و مقاوم بر جای می‌ماند. عزیز من، برگ‌های پاییزی، بی‌شک، در تداوم بخشیدن به مفهوم درخت، سهمی از یاد نرفتنی دارند...» (همان: ۷۲ تا ۷۱).

کارگفت‌های نامه‌های جلال آل‌احمد با توجه به درون‌مایه سیاسی که دارند، بیشتر اظهارهای، ترغیبی و عاطفی هستند. همچنین، همین کارگفت‌ها را در نامه‌های فروغی به فرزندانش می‌توان مشاهده کرد؛ هرچند که رویکرد سیاسی ندارند. به نمونه‌های کارگفت‌های نامه فروغی اشاره می‌شود:

- کارگفت اظهاری: «فرزندان عزیز، از خدا غافل نشوید و ملتفت شوید که من وقتی خدا می‌گویم آن وجودی را که مشهدی‌حسن و ربابه‌خانم و حاجی‌فلان و ملابهمان تصور می‌کنند در نظر ندارم. خداوند همان حق و حقیقت است که در وجود او شکی نیست و مدار جمیع امور عالم است. هر شخص و هر امر که از خدا یعنی حقیقت دور شود، به هر اندازه که از راه راست منحرف شود، به همان نسبت از سعادت محروم می‌گردد...» (افشار و همایون‌پور، ۱۳۸۹: ۳۹۶ تا ۴۰۰).

«فرزندان عزیزم، تصور نکنید از شما توقع دارم مرتاض باشید و خود را از هر تمتع و تنعمی محروم کنید. البته طبیعت انسان تقاضاهایی دارد که امتناع از آن‌ها مشکل است، ضرورت هم ندارد» (همان). گوینده جهت اثبات درستی یا نادرستی عمل خود استدلال می‌کند.

- کارگفت ترغیبی: «ای فرزند من، از راه راستی و جاده درستی و شرافت و امانت خارج نشوید، دروغ نگوئید، بدقول و وعده‌خلاف نباشید. از دزدی و قلب‌سخن نمی‌گویم؛ چه، معاذالله که درباره شما تصور آن را بکنم. اما از خلاف امانت و تصرف غیرمشروع در مال غیر و بدحسابی و تحصیل مال به طریق غیرشریف احتراز کنید و بدانید که فقر و مسکنت با شرافت و عزت منافات ندارد. به خاطر بیاورید که من در دنیا تقریباً هیچ نداشته‌ام و ندارم؛ معذک همیشه محترم و معزز بوده‌ام، بلکه عزتم از همین راه حاصل شده که برای مال و مکننت دست‌وپا نکرده‌ام. از قرض برحذر باشید که انسان را ذلیل می‌کند. اگر خدای نکرده دست‌تنگ شدید حتی الامکان صبر و قناعت پیش بگیرید» (همان).

به‌هرروی، تحلیل دقیق و کامل این وصیت‌نامه‌ها و نامه‌ها با رویکرد زبان‌شناسانه و بر مبنای نظریه آستین و سرل، پژوهشی دیگر را فراروی علاقه‌مندان به این حوزه قرار می‌دهد. ما در این مقاله به دنبال اثبات این مطلب بودیم که وصیت‌نامه‌ها و نامه‌ها با توجه به فضای تعلیمی و اخلاقی که بر آن‌ها سایه افکنده است، شایسته به‌شمار آمدن به‌عنوان یک «ژانر» هستند.

۶. نتیجه‌گیری

- هرچند وصیت‌نامه‌نویسی، تحت عناوین اندر زمانه‌ها، نامه‌ها، وصایا و... از زمان گذشته متداول بوده است، اما وصیت‌نامه‌های شهدا و نامه‌های بزرگان، از جمله آثار نوشتاری باارزشی است که بار عظیمی از فرهنگ اعتقادی را دربردارد. این گونه از نوشتارهای ارزشمند این ظرفیت را دارند که از زاویه‌های متفاوت اخلاقی و ادبی و با رویکردهای متنوع مورد بازخوانی و واکاوی قرار گرفته، افق‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران این حیطه بگشایند. افزون بر اینکه یکی از نشانه‌های قابل قبول «ژانر» داشتن پیشینه تاریخی است.

- وصیت‌نامه‌ها و نامه‌ها بر مبنای تحلیل محتوای تعلیمی و اخلاقی و کنش‌های گفتاری غالب بر آن‌ها درخور آن هستند که به‌عنوان یک ژانر به‌شمار آیند؛ ژانری که افزون بر ایجاد تحول شخصیتی مخاطبان، در حوزه گسترده اجتماعی و حتی جهانی نیز تولید گفتمان فرهنگی دارد.

- وصیت‌نامه‌های شهدا در جایگاه یک ژانر نوشتاری و ادبی دربردارنده عوامل درون‌متنی و برون‌متنی هستند. اگر به‌لحاظ محتوایی و ادبی غنی باشند، در نتیجه تقویت عوامل درون‌متنی است و اگر به‌لحاظ تأثیرگذاری بر فرهنگ جامعه قوی

باشند، در نتیجه تقویت عوامل برون‌متنی است؛ زیرا همواره شنوندگان و قضاوت‌گرانی بر وصیت‌نامه‌ها وجود دارد. با توجه به درصد بالای کنش‌های عاطفی و ترغیبی که در اکثر این وصایا وجود داشت، می‌توان اذعان کرد که عوامل برون‌متنی این ژانر نسبت به عوامل درون‌متنی قوی‌تر است. به عبارت دیگر، میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر اعتلای فرهنگ جامعه، بیشتر از سایر ژانرهاست؛ زیرا شهدا عملاً صداقت و وفاداری خود را به ارزش‌های متعالی فرهنگ غنی ایرانی اسلامی نشان داده‌اند.

- نظریه کارگفت برای نخستین بار از سوی آستین، یکی از فلاسفه مکتب آکسفورد، در سخنرانی‌های وی به سال ۱۹۵۵ در دانشگاه هاروارد معرفی شد. انواع کنش‌گفتاری یا کارگفت‌هایی که سرل به تبعیت از آستین در حوزه زبان‌شناسی مطرح کرد، تحلیل معنای متن بر مبنای کارگفت‌ها را امکان‌پذیر کرد. کارگفت‌ها در اصل به صورت حضور گوینده و مخاطب در موقعیت خاصی شکل می‌گیرد؛ ولی هر نوشتاری را هم که صراحتاً یا غیرصریح مخاطب یا مخاطبانی دارد، نیز دربرمی‌گیرد. از این رو تحلیل گزاره‌های وصیت‌نامه‌ها و نامه‌ها بر مبنای نظریه آستین و سرل و تأکیدی که ایشان بر تأثیرگذاری کلام بر مخاطب دارند، راهی به سوی اثبات نقش این دست از نوشتارها در گفتمان‌سازی در عرصه اجتماعی است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه (۱۳۸۰). ترجمه علامه جعفری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ابراهیمی، ن. (۱۳۸۳). *چهل نامه کوتاه به همسر*. چ ۱۰. تهران: روزبهان.
۴. افشار، ا. و هرمز همایون‌پور (۱۳۸۹). *سیاست‌نامه ذکاءالملک*. تهران: کتاب روشن.
۵. امام خمینی (ره). (۱۳۹۱). *وصیت‌نامه سیاسی، الهی امام خمینی*. چ ۴۸. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۶. امانی چالکی، ب. و سیده‌لیلا تقوی سنگدهی (۱۳۹۳). *وصیت‌نامه‌نویسی در صدر اسلام تا پایان خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)*. (ع) *مجله تاریخ اسلام*، ۱۵ (۵۹)، ۷-۳۲.
۷. تفضلی، ا. (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. چ ۲. تهران: سخن.
۸. حسینی، ز. (۱۳۹۶). *احکام و وصیت‌نامه در مادیان هزار دادستان*. چهارمین همایش متن‌پژوهی ادبی، ۱۸-۱.
۹. خطیب‌رهبر، خ. (۱۳۸۵). *تاریخ بیهقی*. ج ۲. چ ۲. تهران: مهتاب.
۱۰. دهباشی، ع. (۱۳۶۷). *نامه‌های جلال آل‌احمد*. ج ۱. چ ۲. تهران: بزرگمهر.
۱۱. زرقانی، س.م. و محمودرضا قربان صباغ. (۱۳۹۵). چ ۱. *نظریه ژانر*. تهران: هرمس.
۱۲. سایت بیتوته (۱۳۵۹). *وصیت‌نامه شهید محمدابراهیم همت*: www.beytoote.com
۱۳. سایت ضیاء‌الصالحین (۱۳۹۷). *وصیت‌نامه شهید چمران به امام موسی صدر*. درج در: www.ziaossalehin.ir
۱۴. شمیسا، س. (۱۳۷۶). *انواع ادبی*. چ ۵. تهران: فردوسی.

۱۵. صفوی، ک. (۱۳۹۵). در آمدی بر معنی شناسی. چ ۶. تهران: سوره مهر.
۱۶. عمارتی مقدم، د. (۱۳۹۰). نقش موقعیت در شکل گیری ژانر. نقد ادبی، ۴(۱۵)، ۸۷-۱۱۱.
۱۷. محمدبن منور. (۱۳۱۳). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی الخیر. به تصحیح احمد بهمنیار. تهران: کتابخانه طهوری.
۱۸. مشتاق مهر، ر. (۱۳۸۵). حکمرانی آرمانی ایرانیان در اندرنامه های جاویدان خرد. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۶، ۹۸-۸۵.
۱۹. مکاریک، ا.ر. (۱۳۹۳). دانشنامه نظریه های ادبی معاصر. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. چ ۵. تهران: آگه.
۲۰. نجفی، س. و بهرام امانی چالکی (۱۳۹۰). بررسی وصیت نامه نویسی در دوره اسلامی تا پایان خلافت اموی. پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، زنجان.
۲۱. وحدانی فر، ه. (۱۳۹۶). تحلیلی بر وصیت های اعتقادی، اخلاقی و تربیتی پیامبر اسلام به امام علی (ع). کنفرانس ملی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱.

22. Dictionary Axford